

گفت‌وگوبا توان‌یابی که تنها داور معلول والیبال کشور است

توانایی برابر زندگی نابرابر

۳



قدردانی از ۵۰۵ حافظ قرآن

هم‌زمان با اختتامیه طرح «حافظون رضوی» از ۵۰۵ حافظ قرآن کریم قدردانی شد. در این مراسم که به میزبانی حرم مطهر برگزار شد، مدیر مرکز قرآن آستان قدس رضوی با اشاره به آغاز طرح «حافظون رضوی» از سال ۱۳۹۶، گفت: با همین طرح تاکنون ۵۰۵ قرآن‌آموز در مشهد حافظ کل قرآن شده‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین میریان، هدف بلندمدت این طرح را تربیت ۱۰ میلیون حافظ در کشور بیان کرد.

حذف آبیاری تانکری در ۶ معبر



در راستای مدیریت مصرف آب در منطقه ثامن، آبیاری تانکری از شش معبر حذف می‌شود. آن‌طور که معاون خدمات شهری و محیط زیست شهرداری منطقه ثامن خبر داد، با همین رویکرد، پروژه آب‌رسانی به فضای سبز خیابان‌های آیت... طبرسی، آیت... بهجت، شهید کامیاب، عیدگاه و میدان‌های طبرسی و بیت المقدس آغاز شده است. طبق گفته‌های او، برای این پروژه ۳۰ میلیارد تومان اعتبار اختصاص پیدا کرده است و تا پایان سال لوله‌گذاری جدید بیش از ۳ هزار متر از پروژه انجام خواهد شد.



حاج آقا هوشیار حسینی با تعریف از عموی پدرش در توضیح حجار شدن و فعالیت های جدش و پدر بزرگ، پدر و خودش در حرم مطهر هم چنین نقل کرده است: کربلایی سید علی هوشیار حسینی جدمن بود. او دو پسر داشت به نام محمود و محمد حسین. آن ها در زمان صدور شناسنامه وقتی برای گرفتن سبیل مراجعه می کنند، پدر بزرگم برای خودش فامیلی هوشیار حسینی و برادرش حجار حسینی را انتخاب می کند. پدر بزرگم برادرش مانند جدمان از حجارهای مشهد و سنگ کارهای حرم مطهر بودند که امروز هنرشان در سنگ صحن های نو، انقلاب اسلامی (کهنه)، مسجد گوهرشاد، بست بالاخیابان، بست پایین خیابان و... دیده می شود. این سنگ مرقد منور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زمان با گذاشتن ضریح جدید باسنگی جدید عوض شد و اکنون در موزه حرم مطهر نگهداری می شود.

مدیر با همراهی چندین کارگر سنگ مرقد منور را می سازد.

هنر حجار حسینی روی در و دیوار حرم

احتشام التولیه در کتاب «شمس الشموس» هم به ساخت دومین سنگ مرقد مبارک حضرت رضا (ع) اشاره کرده و با دادن اطلاعاتی از این سنگ، چنین نوشته است: به جای سنگ سابق بر مرقد منور، سنگ مرمر خلیج که حجار حسینی زنجانی خادم کشیک سوم آستانه تقدیم کرده، نصب شده است. روی آن اشعاری عربی از مرحوم آیتا... العظمی سید صدرالدین مجتهد که موقع تعمیر مرقد مقدس و نصب صندوق ساکن مشهد بوده و نظارت داشته، حک شده است.

آن طور که حساب ابجد مصرع آخرین شعر نشان می دهد، این سنگ در سال ۱۳۵۱ قمری بر مرقد مطهر نصب شده که منطبق با سال ۱۳۱۱ خورشیدی است.

دومین سنگ قبر منور امام رضا (ع) از سنگ کوه های شانیز ساخته شده بود

هنر حجارهای مشهدی برای مرقد مطهر

به خط کوفی است که در سال های ابتدایی دهه اول ۱۳۰۰ با سنگ دیگری عوض شد. سنگ مرمری که گفته می شود پیدایش آن از یک خواب بوده است. مرحوم سید علی اصغر هوشیار حسینی در توضیح این رخداد که به عموی پدرش مربوط است، گفته است: مرحوم حاج استاد محمد حسین حجار حسینی زنجانی مانند دیگر اجداد مادر کار سنگ و حجاری بود. او که از اواخر دهه ۱۲۹۰ تا پایان عمرش خادم حرم مطهر ماند، یک شب خواب می بیند که در شانیز سنگی از زمین پیدا کرده و آن را به حرم مطهر داده است. در همان زمان موضوع را با اسدی، نایب التولیه آستانه، در میان می گذارد و به او می گوید که قصد دارد از هنرش بهره برد و برای مرقد مطهر امام رضا (ع) سنگی جدید بسازد و بدون گرفتن دستمزد هدیه بدهد. در نتیجه او چندین کارگر می گیرد و در محدوده شانیز مشغول کنند تپه ای برای پیدا کردن سنگ مرمری می شود. بعد از چند روز به سنگ جوش های قله ای می رسند که کلنگ روی آن ها اثر گذار نبود. کارگرها به او توصیه می کنند این کار بیهوده را اول کنند و پولش را خرج معدن سنگ دیگری کند، اما او قبول نمی کند و بعد از چندین بار آب انداختن به این محل، موفق می شود به سنگ مرمر برسد.

همین سنگ مرمر به سنگ بری او در اطراف حرم مطهر منتقل می شود و خودش به عنوان

شوشتری | سنگ مرقد مطهر حضرت رضا (ع) تاکنون سه بار تعویض شده است و از دلایل تعویض آن هم می توان به گذر زمان و اثراتش روی سنگ اشاره کرد. سرگذشت هر یک از این سنگ ها هم بعد از تعویض به موزه حرم مطهر گره می خورد که در همین محل برای بازدید عموم به نمایش گذاشته می شود. سنگ هایی که هر کدام داستانی دارند و از ادبیات و اشیای می دهند که هر یک از ما ایرانی ها به ولی نعمتمان داریم، در گزارش پیش رو در باره چگونگی شکل گیری دومین سنگ مرقد منور که حدود یک قرن پیش حجار حسینی آن را به حرم مطهر اهدا کرد، پیش ترها گفت و گویی تلفنی با مرحوم سید علی اصغر هوشیار حسینی داشتیم که زمان، مهلت کامل شدن آن را نداد. به مناسبت سالگرد فوت ایشان، بخش هایی از این گفت و گورا همراه با مصاحبه تهیه شده از سوی بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی اینجا نقل می کنیم.

سنگ مرمر با خواب پیدا شد

در موزه حرم سنگی است که عنوان سنگ سابق را دارد. این سنگ مرمری که قدیمی ترین سنگ حرم خوانده می شود، در چند قرن گذشته بر مرقد منور نصب بود. همچنین، روی آن پر از خطاطی هایی



فضای تجاری در زیرزمین ره باغ طویی

حاشیه خیابان شهید حسینی کارگر

ورودی خانه داروغه

ریمپ تردد معلولان دارد، ورودی این فضای تجاری از داخل ره باغ فقط پله است.

لبه های مزاحم جدول ها

در همه خیابان ها برای جداسازی خیابان از پیاده رو جدول گذاری می شود. در خیابان آیتا... شیرازی بین پنجاه تا صد متر رمپی برای ورود و خروج ویلچر بین این دو سطح در نظر گرفته شده است. همچنین آیلند میانی این خیابان هم در چند نقطه محل تردد برای معلولان دارد. نمونه خوبی که در خیابان شهید کاشانی هم به صورت کامل اجرا شده است. اما در بولوار شهیدان شوشتری و حاجی حسینی کارگر چنین رمپ هایی وجود ندارد و اتصال ها فقط در محل هایی برقرار شده که سرعت گیر در خیابان اجرا شده است. از این رو، معلولان به ویژه ویلچر ها برای تردد بین پیاده رو و خیابان باید خودشان را احتمالاً به محل سرعت گیرها برسانند.

آن اشاره کرده و گفته اند که به دلیل بار یک بودن عرض پیاده رو خیابان طبرسی و نبود حفاظ روی گودی محل آبیاری درخت ها، در زمان های شلوغ مانند فروردین و تابستان بارها شاهد افتادن چرخ ویلچر داخل این گودی ها هستند. این مشکل در خیابان هایی که پیاده رو سازی شده است، دیده نمی شود و امیدواریم با پیاده رو سازی خیابان طبرسی که در یک ماه آینده آغاز خواهد شد، این مشکل هم رفع شود.

یکی از بهترین نمونه های هموار سازی مسیرهای تردد معلولان، در ره باغ های اطراف حرم مطهر اجرا شده است. اما موضوعی که وجود دارد، نبود ستریسی در یکی از این ره باغ ها به محوطه منفی یک آن است. بخشی از فضای زیرزمین ره باغ طویی به فضاهای تجاری اختصاص یافته است که بافضاسازی آبی، محلی دل نشین برای نشستن و استراحت نیز به وجود آورده است. با وجود اینکه ورودی و خروجی ره باغ طویی از خیابان ته پل محله

برخی خیابان های اطراف حرم مطهر برای معلولان مناسب سازی نشده است

گیر افتادن ویلچرها

می شود و هیچ گونه رمپی برای ورود این افراد به داخل حیاط در نظر گرفته نشده است. همه این موارد در حالی است که اطراف این خانه تاریخی و ره باغ بهشت به صورت کامل برای معلولان مناسب سازی شده است. هنوز این محدوده که به جز معلولان مشهدی سالانه صدها ناتوان و کم توان را از شهرهای دیگر به خود می بیند، زیر پای آن ها ناهموار است! نمونه این ناهمواری ها هم کم نیست، از بن بست بودن تردد معلولان به مکان های تاریخی و مقبره ها بگیرد تا تعدادی از بازارها و حتی خیابان ها.

شهر آرا محله در گزارش پیش رو به همین مشکلات نگاهی انداخته که سدره راه تردد معلولان در محدوده اطراف حرم مطهر است. منطقه ای که در پاییز امسال افتتاح اولین هتل ویژه معلولان در کشور را رسانه ای کرد تا از حمایت های ویژه و امکانات مناسب برای معلولان بگوید، اما همچنان کمبودهایی در آن دیده می شود.

راه ندارد!

خانه داروغه بعد از بازسازی و مرمت، به دلیل نزدیکی اش به حرم مطهر، در پنج سال گذشته میلیون ها بازدید کننده را به خود دیده است. خانه ای که با تبلیغات درست، امروز یکی از محل های مراجعه گردشگران شده است. این خانه با همه زیبایی هایش برای سالمندان و معلولان انگار تابلو ورود ممنوع دارد؛ زیرا ورودی اش با پله آغاز



● تنها داور معلول و ایبال کشور

او چند رشته ورزشی را در همان سال ها تجربه کرد و ایبال نشسته را به عنوان رشته ورزشی حرفه ای اش انتخاب کرد و ادامه داد. حالا پانزده سال از زمانی که علیرضا همت آبادی در لباس داور در مسابقات ایبال نشسته سوت می زند و بازی ها را قضاوت می کند، می گذرد. او که عنوان «تنها داور معلول و ایبال کشور» را یدک می کشد، مدرک داوری درجه یک ایستاده، داوری درجه یک نشسته و داوری درجه یک ساحلی دارد.

● معجزه تلاوت خوش

همت آبادی در محافل مختلف قرآنی و ویژه مسجد امام هادی (ع) در پایین خیابان قرآن تلاوت می کند. او معجزه قرآن را در زندگی خودش و بچه هایش زیاد دیده است: ترتیل خوانی ماه مبارک رمضان در مسجد بود. تلاوت که تمام شد، یک نفر از طبقه پایین آمد و بی معطلی گفت: «یک سفر کربلا مهمان ما هستی!» این آقای کربلا به مشهد کاروان آورده بود. با اینکه حرفش را خیلی جدی نگرفته بودم، فردای همان روز آدرس خانه را گرفته بودم و برای گرفتن مدارک مراجعه کردم. فردای همان روز علی آقادر نهایت ناباوری با اولین پرواز عازم نجف می شود و در این سفر چندین بار توفیق تلاوت قرآن در حرم حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) نصیبش می شود. تولیت این حرم ها از او تقدیر ویژه می کنند.

● تقدیر بخت گشا

رفاقتش با یکی از هم کلاسی هایش زمینه ازدواجش را فراهم می کند. خاطره اش به سال ۱۳۸۰ بازمی گردد، وقتی که به خانه دوستش رفت و آمد می کرد. خانواده دوستش نجابت و سلامت علی را دیده بودند. با خنده ای که صورتش را گشوده است، می گوید: خواستگار که برای فاطمه خانم می آمد، خدارحم کند پدرشان را، به من می گفت استخاره بگیر، ببین خوب است یا نه؟! من هم می گفتم چشم، اما در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست! سرانجام دست تقدیر طوری پیش رفت که فاطمه خانم و علی آقازندگی مشترکشان را شروع کردند. ثمره این زندگی اکنون سه فرزند دختر و پسر است که در مدرسه و خانه موفق و زبانزد هستند و این نتیجه صبوری و فداکاری همه جانبه مادری است که سال ها رنج معلولیت همسرش را به دوش کشیده است.

● نشد که نشد

آقای همت آبادی به اتفاقاتی که در کودکی پس از عارضه ای که برایش رخ داد، اشاره می کند: او ایبل که به هیچ وجه امکان راه رفتن نداشته، فراتر از آن حتی از اینکه روی پاهایم بایستم هم ناتوان بودم. پدر و مادرم اما هر کجا هر پزشکی که به آن ها معرفی می شد، مرا می بردند تا بلکه فرجی شود. آن زمان در دشت بیاض شهرستان قائن زندگی می کردیم. گناباد، مشهد، گرگان و بارها تهران رفتیم تا نظیر مشورتی دکترها را جوابا بشویم. در این مسیر، پدرم دارو و نادرش را داد تا شاید سلامتی از دست رفته ام برگردد. علی آقاسرر را پایی می اندازد و با بعضی که سال ها گلپوش رافشرده است، قصه کودکی اش را با این عبارت تمام می کند: نشد که نشد!

● نه به محدودیت

علی آقا صحبتش را با این تأکید که «دوست نداشتم معلولیت برایم محدودیت شود»، ادامه می دهد: همیشه دنبال این بودم که سد شکن باشم و چند بار هم موفق شدم موانع بزرگ را با سرسختی و تلاش از جلوراهم بردارم! اولین بار در دوران دبیرستان بود. دبیرستان کاشانی می رفتم. برای رشته کشاورزی اجازه نمی دادند افرادی که مشکل جسمی دارند، شرکت کنند. با وجود اصرار برخی معلم ها و دو رو بری ها، در آزمون مربوط به این رشته شرکت کردم. در میان هشتصد نفری که ثبت نام کرده بودند، قرار بود فقط هشتاد نفر برای دور اول و در نهایت چهل نفر برای مرحله بعد گزینش کنند. من یکی از آن چهل نفر بودم! این قبولی در حالی بود که برای پذیرش یک شرط دیگر هم گذاشته بود، آن هم سهمیه روستایی و شهری بود؛ یعنی ۹۰ درصد سهمیه به روستایی ها و فقط ۱۰ درصد به شهری ها اختصاص داشت. سهمیه من هم شهری بود که خوشبختانه در آزمون قبول شدم.

در مصاحبه ای که پس از قبولی در مرحله اول، برای گزینش نهایی انجام می شد، مدیر مدرسه خیلی محترمانه و سنجیده به او پیشنهاد می دهد دست از سماجتش بردارد و با توجه به وضع فیزیکی اش، از ادامه مسیر انصراف دهد؛ اما علی با اطمینان به گزینش انصراف می دهد و می گوید: اگر دیگران با پاهایشان بیل می زنند، من با دست هایم کاری خواهم کرد که نتیجه حتی بهتر شود.

علی این راهم خطاب به مدیر اضافه می کند که آقای مهندس، کاری می کنم که از انتخاب من پشیمان نشوید! قولی که علی خیلی زود آن را عملی کرد تا آنجا که بابت افتخار آفرینی اش در ورزش و مسابقات قرآنی، پای مدیر کل آموزش و پرورش خراسان را به مدرسه کاشانی باز کرد. سدی که علی با اراده آهنین و پشتکارش شکست، برای توان یابان بعد از خودش هم راهگشا بود. بعد از او هم هنر جو هایی بودند که با وجود مشکل جسمی به رشته کشاورزی که علاقه داشتند، راه یافتند.

● فاطمه خانم پای زندگی ایستاده است

خانه ای که علی آقا و خانواده اش در آن زندگی می کنند، خانه سرایداری است. خانه ای که بوی مهربانی می دهد. نزدیک به پانزده سال است که همه امور این ساختمان چند طبقه و سرایداری آن را فاطمه خانم انجام می دهد. فاطمه خانم می گوید: در همه این سال ها حتی یک بار هم از بهزیستی نیامند حال و احوالی از ما بپرسند. بماند که کمترین حمایتی از معلولان با درجه متوسط یا خفیف نمی کنند، در حالی که امثال همسر من توان انجام هر کاری را ندارند. از علی آقا سراغ دل تنگی هایش را می گیریم و باز هم نشانی گذشته و سال های رمی دهد که رنجش هنوز بر قلبش نشسته است.

● انگار از کره دیگری آمدیم

علی آقایی گوید: انگار ماها خارجی بودیم که از کره دیگری به این کشور آمده بودیم. نگاه ها و برخورد ها درناک تر بود. زندگی سختی را پشت سر گذاشتیم. خیلی ها ادعای رفاقت می کردند، اما کافی بود چند قدمی هم مسیر شویم، یا جلوتر می رفتند یا عقب تر که کنارشان نباشی. همین الان هم فدراسیون انگ این را می زند که «شما مشکل حرکتی دارید! می گویم اگر هم داشته باشم، مهم این است که کم نیاردم، اما ز بار نمی روند. شعارهای بهزیستی هم چیزی به جز تبلیغات حوالی روز جهانی معلولان نیست. حرف ما این است که «به نام ما و به کام مسئول نباشد!» علیرضا همت آبادی توان یابی است که با وجود همه مشکلات و موانع، مسیر موفقیت را به خوبی طی کرده، هر چند برایش آورده مالی نداشته است. با این حال حسرت هایی به دلش مانده که حق مسلم هر انسان آزادی است؛ حق داشتن «زندگی برابر».

گفت و گو با توان یابی که تنها داور معلول و ایبال کشور است

توانایی برابر زندگی نابرابر

سعیده ساجدی نیا اقصه زندگی اش به ۴۵ سال پیش گره خورده است. هنوز به دو سالگی پانگذاشته بود که دوری از پدر بی تابش می کند و مادرش ناگزیر می شود و ابرای دیدن پدرش به بیمارستانی برسد که بر اثر شکستگی پادر آنجا بستری بود.

سوز سرما و غصه نبود پدر، بدنش را طوری ضعیف می کند که هنوز به خانه تر سیده، تبش بیش از ۴۰ درجه می شود. مادر چاره ای پیش رویش نبود به جز اینکه طفلش را نزد پزشک در مانگا ببرد. پزشک هندی پنی سیلین تجویز می کند. تزریق انجام می شود و تب خیلی زود کم می شود. همه چیز در ظاهر به خیر می گذرد و نگرانی مادر بر طرف می شود تا صبح فردای همان روز که طاهره خانم ناگهان متوجه می شود فرزندش علیرضا قادر به ایستادن روی پایش نیست!

هر چه تلاش می کند، بی نتیجه می ماند. دستپاچه و کلافه راهی بیمارستان می شود. این دکتر و آن دکتر می روند. ابتدا می گویند چون پنی سیلین را بدون تست زده اند، آب ما هیچه با کامل خشک شده، اما در نهایت مشخص می شود که «بچه به فلج اطفال مبتلا شده است».

آن زمان از بهداشت و واکنش ناسیون به مفهوم امروز خبری نبود. طاهره خانم اصلا نمی دانست فلج اطفال یعنی چی! فکر می کرد اگر دکتر حاذقی پیدا کند، می تواند پسر بچه اش را از رنج ناتوانی نجات دهد؛ عاقل از اینکه خلاصی از شر این بیماری دیگر امکان نداشت و او ناگزیر شد با واقعیت تلخ «معلولیت» فرزندش روبه رو شود. اما این حادثه نه تنها پایانی برای زندگی روزمره علیرضا نشد، بلکه از او مردی ساخت که خیلی زود توانست روی پای خودش بایستد و نوجوانی و جوانی اش را از آسیب انزو او و خانه نشینی دور کند!

علیرضا همت آبادی متولد ۱۳۵۴، حالا پدر سه فرزند است که عنوان «تنها داور معلول و ایبال کشور» را دارد. ۱۲ آذر روز جهانی معلولان است. همین بهانه ای شد که به خانه همت آبادی در محله پایین خیابان پرویم و در جمع گرم خانواده مهر بانش گپ و گفتی کنیم. همان شروع صحبت به همسرش، فاطمه خانم، نگاهی می اندازد و می گوید: صفر تا صد امروز زندگی در همه این سال ها گردن همسرم بوده است، به طوری که اگر فاطمه خانم نبود، معلوم نبود چه بلایی سر این زندگی و بچه هایم آمد!



محلات منطقه ما:

ناهن: بالا خیابان، پایین خیابان

مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر شهر آرا محله: فاطمه خنخالی استاد
دبیر شهر آرا محله منطقه نهمین: فاطمه شوشتری
تلفن شهر آرا محله منطقه نهمین: ۳۲۲۱۸۲۶۸

شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹۰
دفتر منطقه نهمین: خیابان کاشانی، کاشانی ۱۲، پلاک ۲۳
پست الکترونیک:
mahallesamen@shahrara.ir
کانال شهر آرا محله: @ShahraraMahaleh
دریافت نسخه الکترونیک شهر آرا محله از:
shahraranews.ir



حاج رمضان حداد، پیر نوغان، در ۹۹ سالگی در گذشت
رفتن آخرین قفل ساز سنتی مشهد

حکاکی روی آهن زبانزد بود. برای همین، به جز مردم عادی خیلی از پول دارهای مشهد مشتری اش بودند؛ مشتری قفل هایی که با آهن گداخته و توان دست تولید می شد. به همین دلیل امروزی هایی برده اند این قفل ها چه ارزشی دارد که به عنوان دکور استفاده می کنند.

حاجی در جوانی که از ابهت کشتی گیرها چیزی کم نداشت، یکی از تفریحاتش شاخ به شاخ شدن با چوخه کاران بود. آخر هفته ها که مسابقات کشتی چوخه در مشهد و اطراف آن برگزار می شد، او یکی از کشتی گیران ثابت بود که زندگی اش پر از خاطرات قند گرفتن در همین میدان بود.

او آخرین بازمانده نسل قفل سازهای سنتی مشهد بود که ۸۰ سال برای همیشه چشمانش را بست و پیکرش در باغ اول آرامگاه خواجه ربیع آرام گرفت. روحش شاد.

امروز هم زمان با چهلم حاجی حداد خلاصه ای از زندگی او که پیش تر بابت ترانه ها بازمانده، در شهر آرا محله نهمین منتشر شده بود، دوباره منتشر می شود.

● قفل سازی از مردم تاراباد

حاج رمضان حداد قرقی متولد سال ۱۳۰۳ در روستای قرقی و بزرگ شده کوچه نوغان بود. پدرش از کشاورزان نوغان بود که هنر آهنگری را خیلی خوب می دانست. او هم از کودکی شاگرد پدر در آهنگری اش می شود. حاج رمضان در سال ۱۳۲۱ بعد از سپری کردن سربازی، آهنگری خودش را در کوچه نوغان احداث کرد و تا حدود یک سال قبل مغازه با همان دکور سابق فعال بود.

او در همان دوران جوانی وقتی برای ارباب محلی بالا خیابان قفل می ساخت، مشهور شد؛ قفل هایی که آن زمان نقش انگشتر ارباب رویشان حک می شد. خودش تعریف می کرد که هنرش برای همین

شوشتری خیلی وقت بود که دستانش دیگر توان گرفتن چکش و کوبیدن روی آهن را نداشت تا هم مثل سال های جوانی در یک روز برای ده پانزده نفر قفل بسازد و هم ترفندهای زمین زدن کشتی گیرها را در کشتی پهلوانی اجرا کند.

حاج رمضان حداد قرقی را با همین دو ویژگی، قفل ساز سنتی و پهلوان قدیم، سال ۱۳۹۶ در یک مغازه قدیمی آهنگری درست در میانه های خیابان نوغان پیدا کردم. کسی که آهنگری را از پدر به ارث برده بود و افتخارش این بود که قفل های دست ساز او امروز در دکور خانه ها جا دارد.

با آمدن کرونا مغازه او هم تعطیل شد و وقتی همه برگشتند، حاجی هم با همه پیبری برگشت، اما دیگر مغازه اش سوت و کور بود. آهنگری را تعطیل کرد و درست چند هفته پیش بدون هیچ زمینه بیماری برای همیشه چشمانش را در ۹۹ سالگی بست.



بازمانده شور

شهید نواب صفوی ۲ انتهای شور بود که در بازار آن بیشتر مشاغل پرسرو صدا و جنس های ارزان پیدا می شد. این کوچه از دوره صفویه بعد از فوت شیخ محمد کارندهی، عارفی که کارش پاره دوزی بود، به کوچه پیر پالان دوز معروف شد.

فاطمه شوشتری | چند قرن پیش، مشهد معبری داشت به نام «شور» که از محله سر شور فعلی آغاز می شد و پس از عبور از شرق حرم به محله نوغان می پیوست. این معبر راسته بازار اصلی شهر بود که در انتها به سمت پایین خیابان هم منشعب می شد. از این رو، محل فعلی کوچه

کوچه پیر پالان دوز
(شهید نواب صفوی ۲)

محله پایین خیابان



کوچه سلام تقریباً موازی کوچه پیر پالان دوز بود که با تخریب های گسترده طرح نوسازی، امروز بخش انتهایی این کوچه با کوچه پیر پالان دوز یکی شده است و «ره باغ سلام» خوانده می شود.



شیخ محمد کارندهی از عارفان ذهبیه بود که بعد فوت، از سوی جانشینش صاحب این مقبره شد. در مقبره او که معماری اش یادگار دوره صفویه است، آیت... سید علی سیستانی از دیگر عارفان ذهبیه، به وصیت خودش دفن است. همچنین پدر مرحوم آیت... طبسی نیز در اینجا دفن است.

سرای ازبک ها که در دوره تیموریان با نام سرای «میرمعین» ساخته شد، برای باراندازی و تجارت بود. این سرای چند صد ساله با بیش از ۵ هزار متر مساحت در سال ۱۳۶۰ تخریب و در زمین آن دوربرگردان پایین خیابان و سرای امین احداث شد.

